



گوشی قاپی باتهمت مزاحمت

پژمان و همدستش برای سرقت گوشی‌های تلفن همراه شگردی متفاوت از شگردهای معمول و نخ‌نمای سارقان گوشی قاپ به کار گرفتند. مردان خشن قبل از اجرای نقشه گوشی قاپی‌شان، موتورسیکلت سرقت کرده و با موتورهای سرقتی نقشه گوشی قاپی‌هایشان را اجرا می‌کردند. پژمان در گفت‌وگو با تپش به جزئیات شگردشان و انگیزه خود برای گوشی قاپی پرداخت.

چطور گوشی سرقت می‌کردی؟

در خیابان پرسه می‌زدم و با دیدن سوژه‌ای مناسب به سمتشان می‌رفتم. به دروغ به آنها می‌گفتم شما مزاحم ناموس من شده‌ای. مالباخته‌ها هم از همه جایی خبر اصرار می‌کردند مزاحمتی نداشته‌اند و اشتباه می‌کنم. من هم به آنها می‌گفتم: اگر راست می‌گویید که مزاحم نشده‌اید، گوشی تلفن‌تان را ببینم. آنها هم برای اثبات بی‌گناهی خود گوشی‌هایشان را در اختیار من قرار می‌دادند. من هم تا گوشی را می‌گرفتم، فرار می‌کردم.

سوژه‌ها را چطور شناسایی می‌کردی؟

پسرهای کم‌سن و سال و پیرمردهایی که گوشی تلفن همراه درست و حسابی داشتند.

چرا فقط پسرهای کم‌سن و سال و پیرمردها؟

احتمال درگیری با جوان‌ها بالاست. اگر درگیر می‌شدم ممکن بود به من غلبه کنند و گیر بی‌فتم. این دو گروه سنی هم توانایی جسمی‌شان کمتر و هم حواسشان پرت است. برای همین راحت می‌شود از آنها سرقت کرد.

اگر گوشی را در اختیار نمی‌گذاشتند چه می‌شد؟

خب فکر آنجا را هم کرده بودم. با چاقو تهدید می‌کردم. برق لبه چاقو را که می‌دیدند بیچاره‌ها بدون هیچ مقاومتی گوشی‌هایشان را در اختیارم قرار می‌دادند.

با گوشی‌های سرقتی چه می‌کردی؟

گوشی‌ها برای خرج مواد می‌رفت. قیمت گوشی‌های سرقتی از ۲۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار تومان است. به اندازه قیمتش مواد مخدر می‌گرفتم.

مال‌خسر سفارش گوشی خاص نمی‌داد؟

خب هر چه گوشی مدل بالاتر باشد، بهتر است. برخی گوشی‌های هوشمند، چون

هک‌کردنشان کمی سخت است بهتر است سرقت نکنیم. هر چه مدل بالاتر قیمت خرید بیشتر و موادی که در آرایش داده می‌شود بیشتر است.

سابقه داری؟

دو تا سابقه دارم. یکی مواد مخدر است و دیگری درگیری است. یک سال و هشت ماه حبس کشیدم.

چطور دستگیر شدی؟

سرقت‌ها را که انجام می‌دادیم مالباخته‌ها به پلیس خبر می‌دادند. آنها هم تحقیقاتشان را آغاز می‌کنند و ظاهراً از روی دوربین‌های مداربسته تصویر من و همدستم را به دست آوردند.

باقی ماجرا هم که راحت بود، عکس مرا در سیستم پلیس آگاهی جست‌وجو می‌کنند و هویتم به دست می‌آید. با به دست آمدن هویتم، مخفیگاه هم شناسایی می‌شود و در حال باز کردن یک موتورسیکلت بودیم که ماموران ما را دستگیر کردند.

موتورسیکلت برای چه کسی بود؟

سرقت کرده بودیم.

برای چه؟

برای سرقت‌هایمان به وسیله نقلیه نیاز داشتیم. موتورسیکلت‌هایی که کنار خیابان بودند را با کلید یدک سرقت می‌کردیم.

در سرقت‌ها همدست کجا بود؟

چند متر آن طرف‌تر از محل سرقت، سوار بر موتورسیکلت منتظر من بود تا با سرقت گوشی تلفن همراه سریع مرا سوار موتور کرده و از آنجا متواری شویم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

قطعا هر مجرمی می‌داند روزی دستگیر می‌شود و تمام تلاشش برای این است که دیرتر دستگیر شود. راه فراری از دستگیری نیست.

آیا می‌دانستید

طلاق رجعی طلاق است که فقط شوهر در مدت عده حق رجوع دارد و با هر بیان و اقدامی که حکایت از رجوع کند محقق می‌شود و بلافاصله زن نیز مکلف به انجام وظایف زن‌شویی است.

در صورتی که شخص وصیت نکرده باشد، رضایت کلیه وراث برای پیوند عضو متوفی یا کسی که دچار مرگ مغزی شده لازم است وگرنه موضوع پیوند و اهدای عضو امکان‌پذیر نبوده و برخلاف مقررات است.

نوشتن یادگاری روی آثار باستانی جرم محسوب می‌شود.

اگر کاهش توانایی‌های جسمی و فکری کارگری ناشی از کار باشد کارفرما مکلف است به نسبت هر سال سابقه خدمت معادل دو ماه آخرین حقوق وی را پرداخت کند، ضمناً حسب مورد دیه کارگر نیز باید پرداخت شود.

زن و شوهری که در اثر سانحه تصادف رانندگی فوت کنند و تاریخ فوت و تقدم و تاخر فوت آنها معلوم نباشد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

دنباله‌دار چاپ کنید. دو داستان قبلی خیلی خوب بود. من دوبار خواندم.

مریم عباسیان: درباره خواستگاران قلابی که در فضای مجازی دختران ساده‌لوح را فریب می‌دهند گزارش چاپ کنید. به نظر به جای مصاحبه با خواستگاران قلابی سراغ این دختران بروید تا مشخص شود چرا خیلی زود اعتماد می‌کنند. گاهی حرف‌های قربانیان خواندنی‌تر است.

تپش: تشکر می‌کنیم از پیشنهاد خوبی که ارائه کردید. سعی می‌کنیم در صفحه رو در رو گاهی با قربانیان جرم صحبت کنیم.

نظرات خوانندگان

میثم محمدی از تهران: نمی‌دانیم دیگر از چه چیزی گله کنیم. می‌گوییم تعداد صفحات کم است، تیراژ تپش را کم می‌کنید. می‌گوییم تیراژ کم است و بعضی هفته‌ها بی‌تپش می‌مانیم، یک صفحه را آگهی چاپ می‌کنید. فکر کنم از تپش تعریف کنیم و بگوییم همه چیز خوب است، هم تعداد صفحات بیشتر می‌شود و هم تعداد روزنامه.

محمد رضا فاتحی از اصفهان: من از خوانندگان قدیمی تپش هستم و از نویسندگان خوب تپش تشکر می‌کنم. درخواست دارم دوباره داستان



عکس هفته

آتش سوزی بازار گل امام رضا (ع) در جاده خاوران